

# کنفٹکو



# شنیدنی های سفر حج در گفتگو با آقای فیض گیلانی

محمد علی فیض گیلانی

## الف: آغاز سفر حج

میثاق: خواهشمندیم پیش از آنکه پرسشهای خود را در باره حج آغاز کنیم، به عنوان مقدمه، کمی از شرح حال خود بگویید و توضیح دهید که نخستین سفر شما در چه سالی و چگونه بود؟

آقای فیض: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، نخستین سفرم به سرزمین وحی برای انجام حج، سال ۱۳۴۹ بود. در حالی که سالها بود آرزو داشتم سفری به مکه و مدینه برای اعمال حج و زیارت قبر پیامبر ﷺ و ائمهٔ بقیع بروم، لیکن امکانات فراهم نبود تا اینکه در سال ۱۳۴۹، حدود چهار هزار تومان برایم فراهم شد و تصمیم به این سفر معنوی گرفتم. در آن سال، گذرنامه گرفتن به عهدهٔ متقاضی بود و گذرنامه هم بین المللی بود؛ یعنی امکان آن وجود داشت که انسان با آن گذرنامه به کشورهای دیگر هم برود، ولی در ادارهٔ گذرنامه از من تعهد گرفتند که به عراق و لبنان نروم؛ چون ارتباط میان ایران و آن دو کشور قطع بود؛ با عراق به جهت حمایت رژیم ایران از کردهای عراق، در جنگ با حکومت آن کشور بود و با لبنان در رابطه با تیمور بختیار بود که در فرودگاه لبنان به جهت داشتن سلاح غیر مجاز دستگیر شده بود؛ این ماجرا بعد از عزل تیمور بختیار از ریاست ستاد ارتش

ایران بود که ایران خواستار تحویل وی به این کشور شده بود و دولت لبنان از تحویل دادن او خود داری می‌کرد؛ در نتیجه این تیرگی روابط، ایران رابطه خود با لبنان را قطع کرد.

در هر صورت، از آنجاکه بعد از گرفتن گذرنامه، انتخاب کاروان هم به عهده خودمان بود، با یکی از کاروانها وارد صحبت شدم و نظر به اینکه سه نفر همراه داشتم، برای هر نفر دویست و پنجاه تومان تخفیف دادند؛ سه هزار و دویست پنجاه تومان دادم و رسید گرفتیم. در این سفر، توفیق زیارت عتبات عالیات نیز نصیبم شد.

**میثاق:** در آن زمان، سفر حج چند روز و یا چند ماه به طول می‌انجامید و هزینه آن چقدر بود و با چه وسیله‌ای به حج می‌رفتید؟

**آقای فیض:** مدت سفر در آن زمان، حدود یک ماه بود و مسافرت با هواپیما انجام می‌گرفت. تمام هزینه و مخارج سفر؛ از هواپیما گرفته تا ماشین، منزل، غذا، مخارج خیمه و مطوف به عهده کاروان بود.



میقات: مدینه الحجاج در کجا بود و چه وضعی داشت؟

آقای فیض: مدینه الحجاج کنار فرودگاه جدّه قرار داشت و فرودگاه وصل به شهر بود؛ به طوری که زائر می توانست پیاده و یا با تاکسی از مدینه الحجاج به شهر جدّه، برای خرید یا گردش برود و من چند دفعه پیاده رفتم، البته یکی از اهداف رفتن به جدّه، زیارت قبر حضرت حوّا بود که در قبرستان است.

میقات: میقات جُحفه چگونه بود و با چه وسیله و شکلی به آنجا می رفتید؟

آقای فیض: فاصله میان جدّه و مکه، ۷۲ کیلو متر بود ولی چون جدّه میقات نیست، حاجی باید به جُحفه برود و از آنجا مُحرم شود. جُحفه در صد و هشتاد کیلومتری مکه و کنار جاده مکه - مدینه قرار دارد و جاده مکه - مدینه و یا جدّه - مدینه، در گذشته منحصر به راه رایغ و کنار دریا بود که فاصله مکه تا مدینه حدود چهار صد و بیست کیلومتر و از جدّه تا مدینه کمی کمتر از این مقدار است. مدیر کاروانها ماشین می گرفتند و زائران خود را با ماشین از جدّه به جُحفه می بردند تا مُحرم شوند و جُحفه از جاده رایغ هم حدود ده کیلو متر فاصله دارد و کاروانهایی که به جاده جُحفه وارد نبودند، با رفتن به رایغ و همراه نمودن دلیل و راهنما به طرف جُحفه می رفتند و نوعاً خواستاران جُحفه ایرانیها بودند هر چند جُحفه برای اهل تسنن نیز میقات است اما آنان که از طریق دریا؛ خواه عربستانی، خواه مصری و سودانی از طریق ینبع می آمدند و در رایغ، که محاذی با میقات جُحفه است، مُحرم می شدند و زحمت رفتن تا جُحفه را به خود نمی دادند ولی چون محاذی میقات برای ایرانیها روشن نبود و ضمناً مسأله جُحفه در رساله ها ذکر شده بود، مقید بودند که به آنجا بروند و جاده جُحفه هم در آن زمان خاکی بود و هیچگونه امکاناتی مانند آب و دستشویی در جُحفه نبود. بعضی ماشین دارها از رایغ بشکته آب با وانت می آوردند و آفتابه ای یک ریال سعودی می فروختند و مسجد جُحفه هم گنجایش بیش از دو کاروان را نداشت و با این توصیف، میقات جُحفه تنها یک مسجد کوچک و بدون امکانات آب و برق بود. گفتنی است، احرام از مسجد جُحفه شرط نیست و مکان و جایگاهی که به آن جُحفه گفته شود میقات

است، گر چه خارج مسجد باشد.

**میقات:** برخورد زائران کشورهای دیگر با ایرانیان چگونه بود؟  
آقای فیض: زائر هر کشوری به دنبال انجام وظیفه خود بود و طبق راهنمایی راهنمایان خود عمل می کردند و با ایرانیان در اینگونه موارد برخوردی نداشتند.

**میقات:** برخورد مردم عربستان در آن زمان چگونه بود؟  
آقای فیض: برخورد مردم عربستان؛ چه در راه و چه در مکه و مدینه، برخورد خوبی بود و اصولاً عناد و بدبینی از مردم عامه عربستان نسبت به شیعه و مردم ایران مشاهده نمی شد.

**میقات:** آداب و رسوم حجاج ایرانی در جشن ها و مراثی چگونه بود و آیا خود عربستانی ها مراسم های خاص داشتند؟  
آقای فیض: ایرانیها در مواقع خاص تولد یا وفات، مراسمی ویژه برگزار می کردند و عربستانی ها در مراسم ایرانیان شرکت نمی کردند، در اینکه آیا خود مراسم خاصی داشتند یا نه برای ما مشهود نبود.

**میقات:** شکل کاروانها در آن زمان چگونه بود و آیا مدیر و روحانی داشتند؟  
آقای فیض: همه کاروانها در زمان گذشته نیز؛ یعنی سال ۴۹ به بعد، باید مقرراتی را رعایت می کردند، هر کاروان یک روحانی و یک پزشک، وسایل آشپزی، آشپز، کمک آشپز و خدمه برای پذیرایی، باید همراه خود می بردند و نیز موظف بودند از جهت امکانات رفاهی و منزل، در حد امکانات، در تأمین آسایش زوار بکوشند و این امکان هم وجود داشت که اگر چند نفری خواسته باشند با کمک یک روحانی وارد برای انجام مناسک حج بروند، الزامی در پیوستن به کاروان نبود و برای کاروان (حمله دار) هم تعداد معینی زائر در نظر گرفته نشده بود. کاروان شربت اوغلی ها در محله شیشه مکه چند خانه برای اسکان زائران، در اجاره داشتند که نمایان بود.

میتواند: آیا به کوه احد و سایر مکان‌های خارج از مدینه می‌رفتید؟ وضعیت آن‌ها چگونه بود؟

آقای فیض: یکی از مکانهای زیارتی و دیدنی مدینه، مزار شهدای احد است که در میان آنها قبرهای حضرت حمزه، عموی پیامبر ﷺ و عبدالله بن جحش، برادر زن پیامبر ﷺ، از بقیه برجسته‌تر بود، البته رفتن به قبرستان ممکن نبود و مردم با نگاه از پنجره‌های مشبک، حضرت حمزه و دیگر شهدا را زیارت می‌کردند.

افزون بر آن، مساجد سبعة؛ از جمله مسجد القبلتین و مسجد قبا نیز در برنامه زیارت و دیدار همه زوار قرار می‌گرفت. در کوه احد جایگاهی را به ما نشان دادند که محل توقف پیامبر ﷺ بعد از شکست مسلمانها در جنگ بود و قبرستان احد که در هفت کیلومتری مدینه قرار گرفته، ابتدا خارج شهر بود ولی اکنون به شهر پیوسته و رفت و آمد بدانجا بدون کاروان هم مشکلی ندارد و مسجد القبلتین که پیامبر با اصحابش در یک نماز و در حال جماعت، به دو قبله نماز خواندند، بسیار جالب توجه است و قبله ابتدا به طرف شمال بوده؛ یعنی به طرف بیت المقدس که در فلسطین است و بعد برگشت به طرف جنوب؛ یعنی طرف مکه که در قسمت جنوب مدینه قرار دارد و علت و جریان تحوّل قبله در تفاسیر ذکر شده است.

مسجد قبا در قسمت شرقی مدینه قرار گرفته و اهمیت آن از این رو است که پیامبر ﷺ بعد از هجرت از مکه به مدینه، چند روزی را در قبا به سر برد و این مسجد را بنا نهاد و آیه شریفه: «...لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ...» به این مسجد اشاره دارد و از جمله دیدنی‌هایی که در این مسجد در گذشته نمودار بود، جای خوابیدن شتر پیامبر ﷺ مقابل در خانه ابویوب انصاری بود تا اینکه بعدها وقتی مسجد توسعه یافت و خانه ابویوب هم جزو مسجد شد، در محل خوابیدن شتر پیامبر، علامتی گذاشتند تا مشخص شود؛ مثلاً روی کاشی نوشته شده بود «هنا مبرک ناقة رسول الله ﷺ»؛ «اینجا جایگاه خوابیدن شتر پیامبر ﷺ است.» اما در توسعه مسجد، این اثر برداشته شد و محراب مسجد نیز جا بجا گردید.

میتواند: از اماکن تاریخی مدینه، چه چیزهایی به یاد دارید که الان تغییر کرده است؟ آقای فیض: بافت شهر مدینه، چند سالی است که تا شعاع چند کیلو متری حرم تخریب و نوسازی شده و در نتیجه بسیاری از اماکن تاریخی دستخوش تغییر گشته است؛ مثلاً محله و کوچه بنی هاشم، که یادگار خاطره‌ای از دوران صدر اسلام بود، در توسعه حرم از میان رفت و قبر عبدالله پدر پیامبر ﷺ نزدیک مسجد النبی در یک کوچه و میان خانه‌ای مشخص بود که از پنجره خانه دیده می‌شد و ما به زیارت آن می‌رفتیم که خراب شد و خانه امام صادق و امام سجاده علیهما السلام نیز در توسعه اخیر از میان برداشته شد و در مسجد اصلی پیامبر ﷺ که در زمان سلاطین عثمانی تعمیر شده بود، روی برخی از ستونها اشعاری به زبان ترکی کنده کاری شده بود و آن اشعار در مدح و منقبت مولا امیر المؤمنین علیه السلام بود؛ شعرهای بسیار جالب که برگرفته از آیات قرآن بود، لیکن متأسفانه روی آن اشعار و ستونها را با سنگهای دیگر پوشانیدند و آن اشعار را از بین بردند و مطلب دیگری که در مسجد النبی قابل توجه است و از آثار باقیمانده زمان دولت عثمانی است، نام دوازده امام شیعیان بود که در جمع اسامی عده‌ای از یاران پیامبر اسلام نوشته شده و هنوز هم باقی است. یکی دیگر از مناظر خاطره انگیز مدینه، باغ خرمایی است به نام عوالی که باقی و خرم و سر سبز است و در قسمت شرقی مدینه و کمی پایین تر از قبا، قرار دارد و این باغ نخله فاطمه زهرا بود و ماریه قطبیه با فرزندش ابراهیم پسر پیامبر ﷺ که در سن هیجده ماهگی از دنیا رفت، در آن سکونت داشتند و یک ساختمان کوچکی هم در آن دیده می‌شد و معروف بود به مشربه ام ابراهیم. در این نخلستان، دو اصله درخت بالا آمده بود که با درختهای دیگر کمی فرق داشت؛ یعنی بلندتر بود و گفته می‌شد که هسته و یا نهال آن را پیامبر ﷺ کاشته‌اند. زائران هندی و پاکستانی در کنار آنها می‌ایستادند و عکس می‌گرفتند و این عمل نشان می‌داد که نگاه آنان به این درختها نگاهی ویژه بود، ولی در سال ۵۹؛ یعنی سال سوم پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آن درختها را از بیخ بریدند و روی زمین انداختند و باغ عوالی که در قسمت شرقی مدینه و کمی پایین تر از مسجد قبا است، در گذشته از شهر جدا بود اما

اکنون به شهر پیوسته است و شاید خیابان عوالی (شارع العوالی) به این مناسبت نام‌گذاری شده باشد.

**مقتضی:** آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاده علیهم‌السلام و... چیزی در خاطر دارید؟

آقای فیض: در شهر مدینه، مکه و منا، در طول بیست سال گذشته؛ تغییرات عمده‌ای ایجاد شده است. شاید این تحولات به جهت برخی انتقادهایی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط برخی از مسؤولان و رسانه‌های آن در مورد اداره حرمین شریفین صورت گرفت و به دنبال آن، مسؤولان آن کشور بر آن شدند که در چهره مدینه و مکه و مشاعر، اصلاحات و تغییراتی انجام دهند. به هر تقدیر، مدینه و مکه دستخوش تغییرات عمده‌ای شد. مسجد پیامبر توسعه یافت و خانه‌های اطراف در این توسعه تخریب گردید و قبرستان بقیع بعد از توسعه، دیوار کشی شد و خانه‌های اطراف مسجد بعد از تخریب تبدیل به میدان و یا ساختمان‌های ده - دوازده طبقه شد و شاید هم ضرورت زمان ایجاب می‌کرد که برای اسکان زوار راهی اندیشیده شود و تخریب خانه‌های اطراف مسجد و از جمله کوچه بنی‌هاشم و منزل امام صادق و امام سجاده علیهم‌السلام و قبر عبدالله پدر پیامبر اسلام در این جریان قرار گرفت که توضیح بیشتر داده می‌شود.

در اطراف مسجدالنبی، در شمال شرقی آن، محله‌ای بود قدیمی که کوچه‌های تنگ و باریک و دیوارهای سنگ چینی شده‌اش نشان از قدمت آن می‌داد و کوچه‌ای در مقابل باب جبرئیل قرار داشت به نام کوچه بنی‌هاشم و ساختمانهای کهنه و قدیمی و چند باب مغازه کوچک و انتهای کوچه به خیابان ابوذر می‌رسید که آن نیز جدید الاحداث بود. در این کوچه خانه‌ای بود که گفته می‌شد مربوط به امام صادق علیه‌السلام است، که آن را هم تبدیل به کتابخانه کردند و در انتهای کوچه منزلی بود که گفته می‌شد مربوط به امام سجاده علیه‌السلام است و قسمتی از آن تخریب شده بود. در توسعه خیابان ابوذر و در پیاده‌رو این خیابان، جنب منزل، چاهی بود



معروف به چاه منزل امام سجاده علیه السلام .

در توسعه حرم نبوی، تمام این خانه‌ها؛ از جمله خانه امام صادق و امام سجاده علیه السلام خراب شد و بین خانه باقی مانده امام سجاده علیه السلام و قبرستان بقیع، در وسط خیابان ابوذر قبری بود که می‌گفتند قبر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام است، ولی در سالهای بعد از ۱۳۵۵ ش. این قبر نیز تخریب و به داخل بقیع انتقال یافت. مرحوم آیه الله فقیهی، نماینده حضرت آیه الله العظمی برو جردی علیه السلام می‌گفت:

از بعضی ثقات شنیدیم که وقتی قبر را شکافتند، جسد اسماعیل تر و تازه نشان داده می‌شد و او را در قبرستان بقیع مجدداً دفن کردند ولی جای آن معلوم نشد.»

**میانگ:** موقعیت خانه‌های اطراف حرم نبوی چگونه بود؟

**آقای فیض:** همانگونه که گفتم، خانه‌های اطراف حرم نبوی و بازار، در توسعه حرم خراب شد و در قسمت غربی مسجد، رو به روی باب السلام کوچه‌ای بود و منزلی در آن کوچه قرار داشت که متعلق به بنی النجار بود و قبر عبدالله پدر پیغمبر که در مدینه فوت کرده بود در آن منزل دیده می‌شد و ما به زیارت آن می‌رفتیم و کتیبه و تابلویی که نشان از مکان مقدس می‌داد، آنجا به چشم می‌خورد.

لازم به یاد آوری است که عبدالمطلب در سفری به مدینه، از طایفه بنی النجار دختری به نام سلمی را به عقد خود در آورد و عبدالله از آن زن به وجود آمد و عبدالله بعد از ازدواج با آمنه بنت وهب سفری به مدینه نزد اقوام مادری خود کرد و همانجا مریض شد و از دنیا رفت و در یکی از خانه‌های بنی النجار به خاک سپرده شد، در حالی که آمنه بنت وهب آستن بود و پیامبر هنوز متولد نشده بود و وجود این طایفه، خویشاوند مادری حضرت آمنه، مادر پیامبر را هم به مدینه کشاند و این مادر، در شش سالگی پیامبر، با اجازه حضرت عبدالمطلب، همراه با فرزندش به مدینه رفت و در برگشت، در میان راه، در ابواء (میان مدینه و یثرب) از دنیا رفت و همانجا به خاک سپرده شد و کنیزک همراه، پیامبر را برداشت و به مکه آمد.

میقات: آیا زائران ایرانی کتاب‌های دعا، مناسک و جزوه آموزشی به همراه خود می‌بردند؟

آقای فیض: سختگیری‌هایی که بعد از انقلاب وجود داشت، در گذشته نبود و ما می‌توانستیم با مفاتیح در مسجدالنبی و قبرستان بقیع زیارت‌نامه بخوانیم.



کنگر

میقات: نحوه غذا خوردن در میان راه و استراحتگاه‌های مکه و مدینه چگونه بود؟ به صورت جمعی بود یا فردی؟

آقای فیض: از آن زمان که مسافرت زائران خانه خدا کاروانی شد (به یاد دارم که سال ۱۳۴۹ به صورت کاروان بود) فراهم کردن همه امکانات جزو وظایف کاروان شد و غذا خوردن در ساعات معین انجام می‌گرفت و در میان راه‌ها نیز غذای سرد حاضری داده می‌شد و گاهی در رابغ غذای گرم همراه با ماهی می‌دادند.

البته در گذشته عده‌ای می‌توانستند بدون کاروان، تنها با یک روحانی و راهنما به سفر حج بروند که در این صورت، تهیه منزل و همه نیازها به عهده خودشان بود و برای سکونت در مدینه، اینگونه افراد نوعاً از باغ صفا که نزدیک حرم بود، با پرداخت مختصری پول به متصدی باغ، از آن استفاده می‌کردند. بعد از آنکه



۱۶۰

زائران به شکل کاروان عازم حج شدند، دیگر جمعیت زائر را در آن باغ ندیدم تا اینکه آن باغ نیز در توسعه حرم تخریب شد.

**میثاق:** مسائل بهداشتی در سفر و در مکان‌های استراحت، چه مقدار رعایت می‌شد؟ آقای فیض: در شهرهای مکه و مدینه، گاهی زباله‌ها چند روز در کوچه انباشته می‌شد و باقی‌مانده غذاها و گاهی نیم لاشه گوسفندان در کوچه‌ها بوی تعفن می‌داد؛ مثلاً همیشه از روز هشتم تا دوازدهم، هیچ رفتگری در کوچه و خیابان مکه دیده نمی‌شد و زباله‌ها در کوچه‌ها و کنار خیابانها انباشته می‌شد و طبعاً در فصل گرما مانده غذاها به خصوص غذاهای گوشتی متعفن می‌شد.

در مورد بهداشت در منا و عرفات، باید جداگانه و به تفصیل سخن گفته شود. وضع مکه و مدینه و دستشویی‌های بین راهی، بسیار تأثرانگیز بود. در نزدیکی مسجدالحرام، شخصی از اهالی کویت مستراحی ساخته بود که با ده - دوازده پله به طرف پایین می‌رفت که آن هم گاهی آب نداشت یا آب داشت و آفتابه نداشت! در مواردی افراد شیشه خالی پیدا کرده، از آن استفاده می‌نمودند و بعضی در اثر نداشتن آب و یا دوری راه و در مواقع اضطرار، در اطراف مسجدالحرام می‌نشستند و کسانی که می‌خواستند به مسجدالحرام بروند، زیر پای خود را نگاه می‌کردند که آلوده نشوند و بی‌توجهی به مسائل بهداشتی در سه روز ایام منا و عرفات فوق‌العاده تأثرانگیز بود.

کاروانها وظیفه داشتند به مقدار نیاز، آب در بشکه داشته باشند و گاهی آب کم می‌آمد و یا به جهت بعضی سهل‌انگاریها، آب نجس می‌شد؛ مثلاً زائری آفتابه دستشویی را به داخل بشکه می‌کرد تا آب پر کند و همه آب را نجس می‌کرد.

بسیاری از دستشویی‌ها در نداشتن و یا از لولا در آمده بود که لازم می‌شد کسی پست در آن را نگهدارد تا شخص نشسته درون دستشویی در معرض دید قرار نگیرد. در منا روبه‌روی جمرات، با بلوک‌ها یک دستشویی موقت ساخته بودند، لیکن کثافات از لابه‌لا و زیر بلوکها به بیرون سرایت می‌کرد و محل عبور عابران را نجس می‌کرد. در گذشته، که قربانگاه کنار خیام منا بود و جمعیت زائر غیر

عربستانی هم بین سیصد تا چهار صد هزار نفر بودند. معمولاً حاجی‌ها خود به قربانگاه می‌رفتند و گوسفند تهیه و ذبح می‌نمودند، اما وقتی به خیمه بر می‌گشتند آب برای تطهیر پاها و لباسهای خود نداشتند و در مکه حوضی بود و مادر مواقع ناچاری، برای تطهیر خود به آن حوض می‌رفتیم، (حوض مربوط به موتورخانه برق اختصاصی بود) و یک ریال مزد می‌گرفتند.

در قربانگاه، هیچگونه وسیله‌ای برای تطهیر وجود نداشت و حجاج لاشه گوسفند ذبح شده خود را همانجا می‌انداختند؛ زیرا اگر می‌خواستند به استحباب عمل کنند یا گوشت برای کاروان بیاورند، آب برای تطهیر آن نداشتند ولی در عین حال، عده‌ای قصاب یا شاگرد قصاب، میان لاشه‌ها می‌گشتند و هر لاشه پرگوشت را برداشته، بار الاغ می‌کردند و به مکه می‌بردند تا در سردخانه‌ها نگهدارند و در روزهای آینده مورد استفاده قرار گیرد و افرادی هم که الاغ نداشتند و یا مأموران از آوردن الاغ جلوگیری می‌کردند، مقداری که می‌توانستند گوشت به شانه می‌گذاشتند و از منا خارج می‌کردند.

و چون دولت نظارتی در اماکن عمومی و بین راه‌ها نداشت، قهوه‌خانه‌های بین راهی، نیز ناراحت‌کننده بود. در اینجا این پرسش به ذهن انسان می‌آمد که چرا چنین است؟ روشن است که کمبود امکانات مالی موجب این نابسامانی بهداشتی نبود.

نکته‌ای که به نظر می‌رسد بیان آن بی‌فایده نباشد، این است که انسان با مطالعه اسناد و برنامه‌های تشکیلات ساواک در ایران، به این نتیجه می‌رسید که بخشی از این تشکیلات برای سخیف و بی‌ارزش نشان دادن احکام اسلام فعالیت داشت. گفتمنی است بعد از ۲۸ مرداد، تشکیلات جاسوسی آمریکا (سیا) و تشکیلات جاسوسی انگلستان (انتلیجنس سرویس) و تشکیلات جاسوسی اسرائیل (موساد) به‌طور جدی در این زمینه فعال بودند و در بسیاری از کشورهای اسلامی نفوذ داشته و دارند (اطلاعات و اسناد ثبت شده در ساواک، این روزها از طریق مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ و منتشر می‌شود).

مثلاً افراد وابسته، در گوشه و کنار، مانند قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند و زبان به

انتقاد می‌گشودند. آنان خود را مسلمان، اهل نماز و روزه و... وانمود می‌کردند، آنگاه از فرایض دینی مثل روزه و نماز و حج انتقاد می‌کردند! یکی از این افراد می‌گفت:

«پدرم امسال به مکه رفت و می‌گفت اگر واجب نبود نمی‌رفتم. مکه و مدینه آلوده و پر از زباله است. رفتن به مکه نه به معرفت انسان می‌افزاید و نه آشنایی بیشتر به اسلام پیدا می‌کند. جنبه گردش و دیدن مناظر طبیعی و زیبا هم که ندارد!...» آری، آنان برای ضربه زدن به ارزشهای دینی؛ مانند مکه و حج، که نمودار خاطرات پیامبر اسلام و قرآن بود برنامه داشتند. در هر صورت بی تفاوتی در امور بهداشتی مکه، مدینه، منا و... شاید با برنامه و از روی حساب بوده است. بدیهی است وقتی حاجی آن منظره‌ها را می‌دید، در ایمان و اعتقادش نسبت به برنامه‌های دینی، سستی و رخوت ایجاد می‌شد.

### ب: مکه معظمه

**میتا:** هنگام رفتن به مکه، ماشین‌ها به چه شکل بود؟ (با ماشین روباز می‌رفتید یا با وسائل دیگر؟).

آقای فیض: در نخستین سفرم، که سال ۱۳۴۹ انجام شد، از تهران تا جدّه راه، همراه کاروان و با هواپیما رفتیم. مدیر کاروان به اندازه نیاز و به تعداد زائری که داشت ماشین کرایه کرد که جمعیت را تا جُحفه و از آنجا به مکه برگرداند و ماشین‌ها همه روباز بود، جز ماشینی که برای زائران زن تهیه می‌شد. اجاره ماشینهای سرپوشیده به این جهت بود که راه مدینه تا مکه طولانی بود و طبعاً اگر زائران ابتدا به مدینه می‌رفتند و از مسجد شجره محرم می‌شدند و اول شب هم حرکت خود را آغاز می‌کردند، باز هم قبل از اینکه به مکه برسند، به روز برخورد می‌کرد.

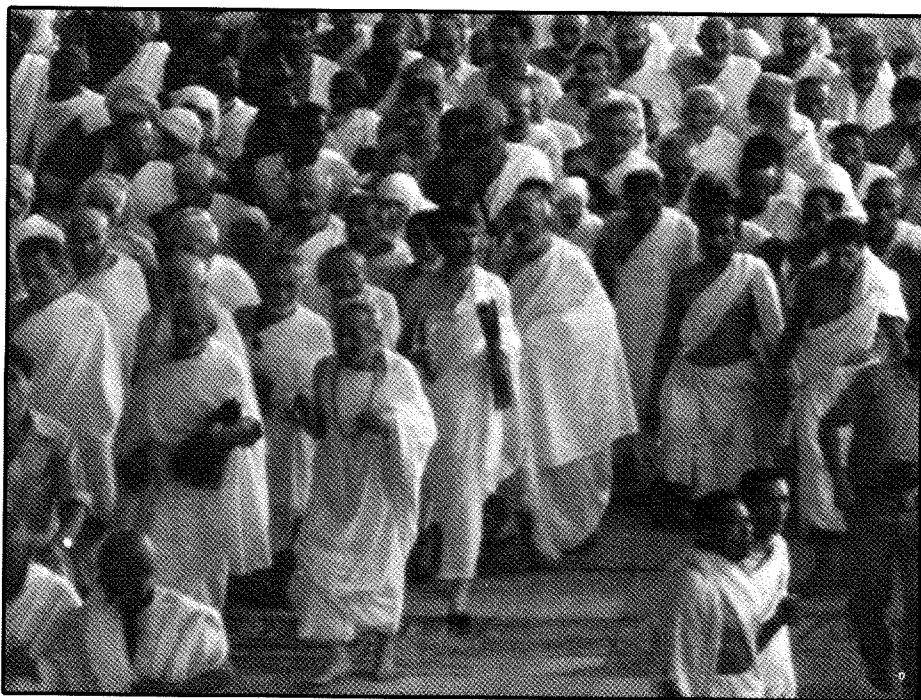
گاهی تصادفات در راه، ساعتها راه را مسدود می‌کرد و از سویی کمتر اتفاق می‌افتاد که ماشینی تا مقصد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، لذا شرکت‌های حمل و نقل، برای ماشین‌های خود در بین راه تعمیرگاه ثابت داشتند و گاهی هم تعمیرگاه سیار به کار می‌گرفتند و در مواردی نیز اتفاق می‌افتاد که ماشینی خراب

می شد و در راه می ماند و قابل تعمیر نبود و بنا بر این، برای حمل مسافران، از ماشین دیگر استفاده می شد. این شرکت ها در بین راه حتی پمپ بنزین هم داشتند. بنا بر این، هیچ کاروانی حاضر نبود از ماشین سرپوشیده، هرچند در شب، استفاده کند؛ زیرا می دانست که سرانجام گرفتار روز می شود و سرو صدای زائر برای تحمّل کفاره مشکل ساز می گردد. مراعات این جهت، در زمستان مشکلات فراوانی به بار می آورد؛ به ویژه وقتی که هنگام پوشیدن لباس احرام و سوار شدن به ماشین هوا ملایم بود، ولی در بین راه؛ خواه از مسجد شجره محرم می شد یا از جُحفه، قسمت عمده ای از راه، کنار دریا بود که رطوبت دریا یا باران، در حال حرکت ماشین، ناراحتی فوق العاده ای ایجاد می کرد و بسیار اتفاق می افتاد که زائر مریض حال، یا پیر مرد ناچار می شد لباس مَحْیِط (دوخته) که همراه داشت بپوشد و یا سرش را بپوشاند، هرچند کفاره داشته باشد؛ زیرا تحمّل سرما را در آن بیابان نداشت و استفاده از این ماشین ها که به ماشین های هندی معروف بود، تا چند سال بعد از انقلاب ایران هم ادامه داشت و فقط در یکی از سالهای بعد از انقلاب ایران حدود سیصد و پنجاه دستگاه ماشین خوب سرپوشیده همراه با راننده از ایران اجاره شد که زوّار مکه و مدینه نوعاً از آنها استفاده می کردند و چون استفاده از آنها طبق قرعه انجام می گرفت، معمولاً نصیب دیگران می شد.

**میتا:** استراحتگاه های میان مدینه و مکه چگونه بود و چه امکاناتی در میان راه وجود داشت؟

**آقای فیض:** استراحتگاه های میان مکه و مدینه خوب نبود؛ یعنی دولت برای قهوه خانه های بین راهی مقرراتی وضع نکرده بود که طبق آن مقررات انجام گیرد. گاهی راننده ما را در جایی نگاه می داشت که جای رانندگان کامیون بود و تهیه غذا با تأخیر انجام می گرفت و دستشویی کم بود. نبود غذای کافی در میان راه ها باعث می شد که کاروان غذای زائران را از پیش تهیه کند، غذای سرد ساندویچی، ولی در مسافرت از طریق رابع، پلو ماهی تازه از دریا گرفته، دلچسب بود.





**میقات:** هنگام ورود به مکه چه آداب و رسومی انجام می دادید؟

**آقای فیض:** آداب و رسوم خاصی انجام نمی شد و این کار بستگی به نظر روحانی کاروان داشت؛ اگر روحانی متعهد و سفرکرده ای بود، مردم را در مسجد الحرام، در جای مخصوص، که مُشرف به خانه کعبه بود، جمع می کرد و دعای مخصوص ورود به مسجد الحرام و زیارت خانه کعبه را دسته جمعی می خواندند و اصولاً دیدن خانه کعبه، خود به خود بیننده را وادار می کرد که با خدای خود راز و نیازی داشته باشد، اگرچه انسان سفرهای متعدد کرده باشد، ولی وقتی خانه کعبه و مسجد الحرام را می بیند نمی تواند جلو اشک چشم خود را بگیرد.

**میقات:** آثار و خصوصیات مسجد الحرام و اطراف آن چگونه بود؟

**آقای فیض:** در مورد آثار و خصوصیات مسجد الحرام باید به تفصیل سخن گفته شود؛ یعنی هم در مورد اصل بنا و پایه کار، که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شروع شد و

هم صحبتی در بارهٔ تحوّل آن در هر دوران؛ از جمله دوران پیامبر اسلام و همچنین در مورد وضعیت کنون آن می‌توان به تفصیل سخن گفت. معلوم است که جواب هر کدام نیز طولانی خواهد شد. خلاصه اینکه این بنا از زمان حضرت ابراهیم باقی مانده است. هر چند حوادث زمان تغییرات و توسعه‌ای در آن ایجاد کرده و فعلاً روز به روز بر توجّه مردم به زیارت خانهٔ خدا و تشرّف به مکه معظمه، این مکان مقدس را، ملجأً میلیونها مردم مسلمان جهان کرده و با فراهم شدن امکانات تشرّف، روز به روز بر جمعیت زائر افزوده می‌شود و این کار مشکلات فراوانی هم ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مسجد الحرام در آیندهٔ نزدیک دو طبقه شود، همانگونه که ساختمان محیط به مسجد الحرام دو طبقه بلکه سه طبقه شده است یا پشت بام و تمام این قسمت‌ها در موقع طواف، مطاف گردد و مردم ناگزیرند حتی در طبقهٔ دوم و پشت بام طواف کنند.

**میزان:** داخل مسجد الحرام در سالهای پیش به چه شکل و حالتی بود؟

**آقای فیض:** داخل مسجد الحرام در سال ۴۹ که اولین سال سفر من بود و تا چند سال بعد، مطاف، فقط همان قسمت اصلی مسجد الحرام بود؛ یعنی تا دیوار بنی شیبه که حدود هفتصد متر مربع بود و در انتهای مطاف، یک مطاف دایره مانند داشت که حدود سی سانت از مطاف دور مسجد بالاتر بود که چهار - پنج نفر در عرض هم می‌توانستند طواف کنند. گرچه مطاف شرعی که در روایات ذکر شده ۲۶ ذراع و نیم؛ یعنی حدود سیزه متر بود تا مقام ابراهیم ولی اهل سنت تا چهل - پنجاه متری هم طواف می‌کردند، و این در حالی بود که طواف در کمتر از آن محدوده هم امکان داشت و بعد از دایرهٔ مطاف منبری تراشیده از سنگ مرمر بود که چند پله نیز داشت و روزهای جمعه برای خطبهٔ نماز جمعه استفاده می‌شد و این منبر در راستای رکن شامی بود و چند متر بعد از آن، بنای مسقفی که چهار پایه داشت، جایگاه نماز ملک و مسؤولان رده بالای آنجا بود. این سقف در راستای مقام ابراهیم بود و من خود ملک فیصل را دیدم که آنجا نماز خواند و بعد از نماز یک پارچ آب زمزم همراه لیوانی برایش آوردند و از آن آب استفاده کرد و قبلاً هم



برای طوافش حرم را خالی نکردند، بلکه مأمورین غیر مسلح در آن دایره مطاف، در دو طرف دایره، پهلو به پهلو ایستادند تا ملک از میان دو صف طواف کند و محلّ سعی میان صفا و مروه را هم خالی نکردند و ملک و همراهان مشغول سعی بودند و جمعیت در جلو و عقب با کمی فاصله بدون مزاحمت مشغول سعی خود بودند.

قسمت شرقی مسجد الحرام تا نزدیک این مکان مسقف و منبر سنگی، دایره مطاف بود و جایگاه نماز بعد از طواف، ولی در بقیه قسمت‌ها باغچه‌هایی بود که با سنگریزه پوشانده بودند؛ باغچه‌هایی که به شکل‌های هندسی مستطیل، مربع، لوزی نبود؛ چون یک قسمت به دایره مطاف متصل بود و قسمت‌های دیگر به راه‌هایی که در وسط و کنار باغچه‌ها برای رفت و آمد مردم باز کرده بودند. در هر طرفی سه تا چهار راه باز کرده بودند که در هنگام نماز، در آن مسیرها هم مردم برای نماز می‌ایستادند و روی سنگریزه باغچه‌ها هم با انداختن یک دستمال یا سجاده نماز می‌خواندند و چاه زمزم در بیست متری قسمت شرقی خانه کعبه قرار داشت تقریباً در راستای حجرالأسود و برای اینکه رفت و آمد مردم سر چاه مانع طواف و یا نماز مردم نشود در یک فاصله دورتری زیر زمینی ساختند با ده - دوازده پله، که مردم بدانجا می‌رفتند و از آب زمزم استفاده می‌کردند. البته بخش زنان و مردان از هم جدا بود.

**میقات:** چه مشکلاتی در انجام اعمال و مناسک حج داشتید؟

**آقای فیض:** در آن سالها تعداد زائرانی که از خارج برای برگزاری حج می‌آمدند، زیاد نبود؛ یعنی طبق آماری که روز عید قربان می‌دادند تا حدود چهار صد هزار نفر بود و بعضی سالها هم کمتر، لذا طواف برای ما در دایره مطاف (بیست و شش ذراع و نیم) مشکل نبود و همچنین انجام مراسم دیگر؛ مانند سعی و رمی جمرات، حتی نماز پشت مقام هم سخت نبود، ولی تراکم جمعیت در سالهای بعد از انقلاب اسلامی ایران؛ یعنی از ده - پانزده سال به این سو، انجام اعمال را مشکل کرده است.

میقات: وضعیت اطراف حرم، قبل از توسعه چگونه بود؟

آقای فیض: اطراف حرم، قبل از توسعه، به صورت بازار و مغازه و هتل، مورد استفاده بود و ماشین‌ها تا کنار صفا و مروه می‌آمدند و صدای بوق ماشین‌ها در مسجدالحرام نیز شنیده می‌شد و چون مسجدالحرام نسبت به خیابانهای اطراف و ساختمانها در موقعیت پایین‌تری قرار داشت، طبیعتاً در مواقع بارندگی، سیلابها به سوی مسجدالحرام سرازیر می‌شد و در مواقعی که راه فاضلابهای خیابانهای اطراف گرفته می‌شد، آبهای گندیده و نجس باز هم به سوی مسجدالحرام سرازیر بود.

در زیر زمین مسجدالحرام راه آبی درست کرده بودند که آبهای کثیف و آب باران از آن به بیرون شهر می‌رفت و جلوی آن میله‌های آهنی نصب کرده بودند که در مواقع سیل، مانع از گرفتن راه آب به وسیله جعبه‌های خالی یا آشغالهای دیگر شود، ولی گاهی اتفاق می‌افتاد که سیلاب شدید بود، حتی بعضی ماشینهای کوچک را با خود می‌برد و در نتیجه راه آب گرفته و سیلاب به سوی مسجدالحرام سرازیر می‌شد و در یک مرحله آب باران به مسجدالحرام رفت و تا نزدیکی‌های در کعبه را فراگرفت (در کعبه دو متر از سطح مسجد بالاتر است) و مردم شناکنان طواف می‌کردند.

میقات: آیا قبرستان شهدای فح را زیارت کرده‌اید؟

آقای فیض: قبرستان شهدای فح، نزدیک مسجد تنعیم است و در مسیر تردد حاجی‌ها نیست و هیچگونه تغییر و اصلاحی هم در آنجا انجام نگرفته، فقط اطراف آن را دیوار کشیده‌اند و از رفت و آمد مردم هم جلوگیری می‌کنند. (لازم به یاد آوری است که فح در هشت کیلومتری مسجدالحرام قرار دارد و حسین بن علی پسر حسن مثنی از فرزندان امام حسن علیه السلام که با اصحاب و یارانش به مکه می‌رفت و در فح به محاصره لشکر هادی عباسی افتاد و خود با یارانش که هفتاد دو تن بودند، در آنجا کشته شدند. امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن مسیر عبور می‌کرد که در آنجا دو رکعت نماز خواند و گریه بسیار نمود. اصحاب از علت گریه پیامبر

کعبه

را پرسیدند. فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که یکی از فرزندان در اینجا کشته می شود که اجر شهید با او، اجر دو شهید است.<sup>۱</sup>

حسین بن علی، صاحب فخ قبلاً در مدینه قیام کرده بود و آنجا را به تصرف خود در آورده بود و در ایام مراسم، تصور نمی کرد لشکر عباسی در ماه حرام و در حرم امن الهی دست به شمشیر بزند و چون آمادگی برای جنگ نداشت، غافلگیر شد و بعد از کشته شدن، سرهای آنان را نیز از بدن جدا کردند و برای منصور فرستادند.

**میقات:** آیا مکان صفا و مروه سرپوشیده و به شکل امروزی بود؟ اعمال آن چگونه انجام می شد؟

آقای فیض: از سال ۱۳۴۹، که من دیده ام، صفا و مروه به همین کیفیت بود؛ یعنی سر پوشیده و مسقف ولی طبقه دوم هنوز قابل استفاده نبود و اصولاً بیشترین قسمت طبقه دوم مسجدالحرام بعد از سال ۴۹ ساخته شد. البته گفته می شد که قبل از آن، صفا و مروه از مسجدالحرام جدا بود و میان مسجدالحرام و صفا و مروه بازار عطاران واقع شده بود، اما در آن سالی که ما به سفر رفتیم از بازار عطاران خبری نبود و بین صفا و مروه؛ یعنی در قسمت وسط همانگونه که الآن هست، دو دیوار کوتاه کشیده بودند تا افراد عاجز و معلول، که از چرخ استفاده می کنند، بتوانند براحتی از آنجا سعی کنند و چرخهای اینها هم مزاحمتی برای دیگران ایجاد نکند. البته در مقابل هر در ورودی به طرف مسجدالحرام، که فعلاً با سقف زدن و پل هوایی راهی به سوی مسجدالحرام باز کرده اند در گذشته نبود، لذا تراحم میان سعی کننده و عبور کنندگان به مسجدالحرام زیاد بود که فعلاً این تراحم برداشته شده است.

**میقات:** در مسجد الحرام هنگام طواف، یا نماز پشت مقام ابراهیم، یا لمس حجرالأسود، به چه مشکلی بر می خوردید؟

آقای فیض: قبل از انقلاب برای طواف و سعی، مشکل چندانی وجود نداشت و حتی

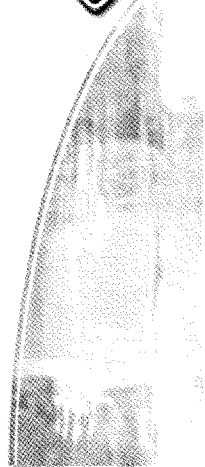
نماز در پشت مقام، اگر چه در چند متری به طور دسته جمعی مشکل بود ولی با حمایت‌هایی که افراد ایرانی از همدیگر می‌کردند، مشکل حل می‌شد.

اما در لمس حجرالاسود همواره مشکل وجود داشت و شاید مشکل‌تر از این زمان بود؛ زیرا در این زمان مأموران حرم، مردم را به صف نگه می‌دارند و افراد نفر به نفر جلو می‌روند و حجر را لمس می‌کنند و می‌بوسند، اما در گذشته مشکل بود. به یاد دارم که در سفر اول، در حالی که محرم بودم، تصمیم گرفتم حجرالاسود را ببوسم و لمس کنم، پشت صفوف جمعیت ایستاده بودم که عربی بعد از بوسیدن حجر خواست راه را برای خروج خود باز کند، با آرنج دو دست خود به سینه‌های مردم فشار وارد می‌کرد و راه خود را می‌گشود، به من که رسید آرنج دست او چنان سینه‌ام را فشار داد که یکی از استخوان‌های سینه‌ام شکست و در اثر جیغ و داد من، دست از روی سینه‌ام برداشت و این شکستگی استخوان سینه، تا آخر مراسم حج، مرا رنج می‌داد تا اینکه کم‌کم در اثر مداوا و روغن مالی بهبود یافت و در سال ۵۷، باز هم در برگشت از شهر بابک که همراه آیه‌الله مؤمن و آیه‌الله جنتی و مرحوم آیه‌الله آذری بودم، در اثر واژگون شدن ماشین، مجدداً استخوان سینه‌ام به درد آمد و معالجه آن بیش از یک ماه به طول انجامید.

### میتا: حالات حاجیان در هنگام طواف و نماز چگونه بود؟

آقای فیض: زائران اهل سنت، از آن رو که طواف در حدّ معینی را لازم نمی‌دانند، مشکلی در طواف و همچنین نماز طواف ندارند، ولی حاجیان ایرانی و شیعه، طبق فتوای مراجع خود سعی می‌کنند در دایرهٔ مطاف باشند و برای همین معمولاً به سختی می‌افتند.

همچنین زائران ایرانی، کمتر به صورت دسته‌جمعی، به دعا و راز نیاز به درگاه پروردگار می‌پردازند؛ یعنی آنگونه که سنی‌ها دعای اشواط می‌خوانند و اذکار را در حالت دسته‌جمعی تکرار می‌کنند، این حالت در میان ایرانیان کمتر دیده می‌شود.



میقات: چه خاطره یا مطلبی می‌توانید در بارهٔ آب زمزم بیان کنید؟

آقای فیض: آب زمزم خاطرهٔ حضرت اسماعیل و هاجر را تداعی می‌کند و می‌توان گفت که امری خارق‌العاده است؛ زیرا اولاً: در طول بیش از پنج هزار سال جایگاهش همان است که بود و ثانیاً: گوارایی آب و زیادی آن است. گرچه در گذشته؛ یعنی قبل از عبدالمطلب پر شد و از حیث استفاده افتاد، ولی با لایروبی توسط وی مجدداً مورد بهره‌برداری قرار گرفت و سقایة‌الحاج یک منصب افتخاری بود که برای یکی از اقوام قریش باقی ماند و از زمان حضرت عبدالمطلب؛ یعنی از حدود دو هزار و ششصد سال پیش تاکنون این چاه آب دهی دارد و آبش نیز گوارا است و زمانی که پیامبر اسلام در مدینه بود، از این آب برای وی سوغات می‌آوردند.

جالب است که بدانیم شهر مکه ۲۵ متر از سطح دریا (اقیانوس) بالاتر است و عمق فعلی این چاه، که اطراف آن تا پایین سنگ چینی شده، حدود ۲۶ متر است و با عنایت به اینکه سطح آب چاه زمزم همسطح با دریای احمر است که در ۷۵ کیلومتری مکه واقع شده به قدرت پروردگار آب دریا در زیر زمین تصفیه شده و شیرین می‌شود و به طرف چاه زمزم راه می‌یابد و هرچه از چاه زمزم می‌کشند فوراً جای آن پر می‌شود و آب مورد نیاز حاجیان را تأمین می‌کند، بطوری که روزانه؛ هشتاد صد تا هزار متر مربع از این آب توسط تانکرهای بزرگ برای مصرف زائران به سوی مدینه فرستاده می‌شود.

قبل از بازسازی حرم، ما تا دهانه چاه می‌رفتیم در اولین سفرم (۱۳۴۹ ش.) یکی از مأموران سطلی را به چاه انداخت و بالا کشید و به من داد، مقداری از آن را خوردم بقیه را به سر و لباسم ریخت. ولی الآن اطراف چاه در زیر زمین محصور شده و امکان دسترسی به آن نیست. پمپ‌های بزرگ بر چاه نصب کرده‌اند که با چند لولهٔ قطور مشغول کشیدن آب است. سوغات بردن از آب زمزم توسط زائران همهٔ کشورها مرسوم است. زائران برخی از کشورها به یک یا دو شیشه، اکتفا نمی‌کنند، بلکه با دبه‌های ده لیتری و بیشتر می‌برند.

**میقات:** آیا حاجیان در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت می‌کردند؟  
 آقای فیض: قبل از انقلاب اسلامی ایران، حاجیان ایرانی در نمازهای جماعت آنها شرکت نمی‌کردند و هر کاروانی در محل اسکان، برای خود جماعتی داشت. هنگام نماز، زن و مرد در کناری جمع می‌شدند و نماز آنها را تماشا می‌کردند و گفتار روحانیون هم چندان تأثیر نداشت و این موجب بدبینی نسبت به زائران ایرانی شده بود؛ به طوری که تصوّر می‌کردند ایرانیها نماز نمی‌خوانند! ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام‌راحل علیه السلام فرمود: زائران ایرانی در هتل‌ها نماز جماعت برگزار نکنند و در نماز جماعت اهل سنت حضور یابند و مردم هم اطاعت کردند.

### ج - مشاعر مقدس

**میقات:** بعد از احرام در مکه، چگونه و با چه وسیله‌ای به عرفات می‌رفتید؟  
 آقای فیض: عرفات در ۲۴ کیلومتری شرق مکه قرار دارد و منا و مشعر میان مکه و عرفات واقع است. فاصله مسجد الحرام تا جمره عقبه (اول منا) شش کیلومتر و از ابتدای جمره عقبه (جمره سوم) تا وای محسّر، آخر منا، حدود چهار کیلومتر می‌باشد و مشعر یا مزدلفه، بعد از وادی محسّر، که در راه عرفات است، آغاز می‌شود و آن چهار کیلومتر است. بعد از این چهار کیلومتر، ده کیلومتر دیگر باید طی شود تا به ابتدای عرفات برسد.

مستحب است که شب عرفه را در منا باشیم و صبح روز عرفه به طرف عرفات حرکت کنیم و وقوف عرفه، از اول ظهر تا غروب روز نهم است. حجاج ایرانی با کاروان و با ماشین رو باز به عرفات می‌روند. برای هرکشور و هر کاروانی جای ویژه‌ای در عرفات در نظر گرفته شده و بیشتر عده‌ای برای آماده‌سازی به عرفات رفته، فرش می‌اندازند و وسایل پذیرایی را مهیا می‌کنند تا به محض ورود زائران، از آنها پذیرایی شود. به یاد دارم که این رسم از سال ۴۹ به بعد (که سفر اولم بوده) این رسم همچنان ادامه دارد و برای جلوگیری از تلفات و گم شدن حاجی، کار بسیار خوبی است. بسیاری از اهل تسنن، به خصوص آنان که گروهی حرکت



می‌کنند ولی وسایل پذیرایی و آشپزی ندارند، شبانه به سوی منا حرکت می‌کنند و شب عرفه را در منا می‌مانند و از غذای حاضری استفاده می‌کنند و صبح روز عرفه عازم عرفات می‌شوند و برای این پیاده روندگان، جاده مخصوصی ساخته شده که به «طریق المشاة» معروف است.

**میتا: وضع بهداشت، پاکی و طهارت در عرفات چگونه بود؟**

آقای فیض: از آنجا که زمان توقف در عرفات کوتاه و حدّ اکثر یک شبانه روز است، امکانات بهداشتی و آب و دستشویی در گذشته تأسف آور بود. هر کاروان می‌بایست در عرفات یک بشکه جهت ذخیره آب داشته باشد که آن را به وسیله لوله (شلنگ) یا ماشین‌هایی که آب می‌فروختند، پر می‌کرد و دستشویی‌های موقت هم توسط دولت یا مطوفین برای چند کاروان در یک جا تهیه می‌شد. البته با دیوار بلوکی و درهای موقت آهنی که در اثر باز و بسته شدن، درها از جا کنده می‌شد و یا دستشویی‌ها کثیف و پر می‌شده دیگر قابل استفاده نبود. از آب هم بگویم؟! صرف نظر از کمبود، مشکل نجاست آب پیش می‌آمد؛ یعنی بعضی آفتابه‌ای را که به دستشویی برده بودند، برای پرکردن آب، آن را به داخل بشکه می‌زدند. کسی که این منظره را می‌دید دیگر نمی‌توانست از آب آن بشکه استفاده کند، بعضی ناگزیر به آب‌های در ظرف پلاستیکی روی می‌آوردند، هرچند گران بود.

**میتا: حالات و رفتار مردم در روز عرفه چگونه بود، آیا دعا و مناجات دسته جمعی داشتند؟**

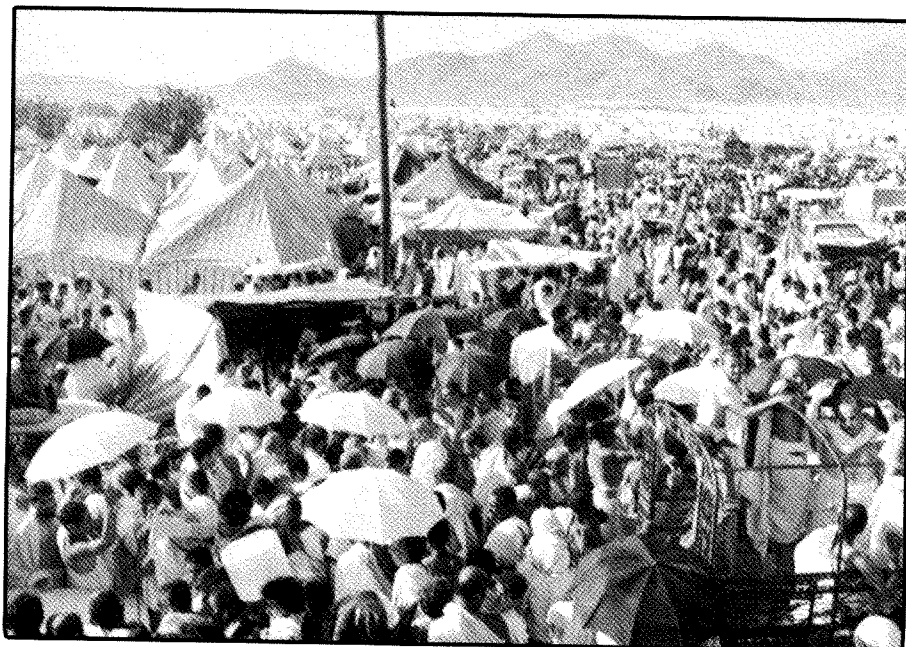
آقای فیض: چیزی که بیش از همه در عرفات مورد توجه بود، همین دعا و مناجات دسته جمعی بود؛ زیرا از پیش مسأله عرفات برای مردم جا افتاده بود، هرچند در آن زمان‌ها فیلم و تلویزیونی در کار نبود، اما مسأله عرفات و دعای عرفه بسیار به گوش مردم خورده بود و در اینکه شخص محرم در عرفات، غیر از خیمه جایی ندارد و امکان رفتن به جایی مثل جبل‌الرحمه هم مهیا نیست و دور از زن و زندگی

و خانواده نیز هست، دعا و مناجات در آن صحرای عرفات لذت خاصی داشت و دارد. در هر کاروان، روحانی و یا فردی خوش صوت وجود داشت که بتواند دعا و گاهی هم مصیبتی بخواند و اشکها را جاری سازد.

سرزمین عرفات انسان ساز و یاد آور خاطرات حضرت ابراهیم و اسماعیل و پیامبر و امامان است و این می تواند در تربیت انسانها مؤثر باشد، هرچند ممکن است موقتی باشد و در برگشت در اثر آلوده شدن به اغراض دنیوی آن حالت از انسان گرفته شود، لیکن بی تأثیر نخواهد بود.

میقات: تعداد حاجیان و رفت و آمد به عرفات و مشعر به چه شکل بود؟

آقای فیض: هر سال، بعد از انجام مراسم (روز عید قربان)، دولت آمار شرکت کنندگان در مراسم را در روزنامه ها اعلام می کرد که الآن هم چنین است و طبق آمار گذرنامه، تعداد شرکت کنندگان هر کشور مشخص می گردد و تعداد شرکت کنندگان از سیصد تا چهار صد هزار متغیر بود. لازم به گفتن است که گرما و سرما و فصول مختلف سال، در تعداد شرکت کنندگان تأثیر داشت و بخش مهمی از رفت





و آمد حاجی ها به عرفات و منا با ماشین بود، ولی همانطور که پیشتر هم اشاره شد، بسیاری از زائران با پای پیاده به منا و عرفات می رفتند و برای تسهیل کار آنها جاده ای مخصوص برای کسانی که پیاده این مسیر را طی می کنند ساخته شد و در حال حاضر، این جاده بسیار وسیع و اطرافش محصور و تیرهای برق هم در اطراف نصب شده است. لوله های آب و دستگاه های آب سردکن که در کنار جاده تهیه شده، جمعیت زیادی را به سوی خود می کشد و من در دو سفری که بعد از نوسازی حرمین به مکه رفته ام و در برگشت از عرفات به منا این جاده را طی کرده ام، به نظرم رسید که جمعیتی حدود چهار صد تا پانصد هزار نفر از «طریق المشاة» استفاده می کنند و دو جاده عریض، اختصاص به پیاده روندگان داده شده و انتهای هر دو جاده را میله های آهنی کوبیده اند تا از ورود وسایل نقلیه جلوگیری کند و ما این جاده را، با پای پیاده، در یک ساعت و نیم طی می کردیم ولی گاهی هم اتفاق افتاد که حاجیان با ماشین هم توانستند وقوف مشعر را به موقع درک کنند و حرکت با ماشین در جاده ۱۲ کیلومتری، ۱۲ ساعت طول می کشید؛ گرچه جاده های ماشین رو هم متعدد شده و به ده مسیر رسیده است.

در یک سفر، که با یکی از دوستان تصمیم گرفتیم با فراهم بودن ماشین، پیاده برویم، هوا بارانی شد، به نظرم آمد کیسه ای پلاستیکی، که معمولاً برای نان و لوازم در کاروان استفاده می شود، تهیه کنم، و چنین کردم، در کیسه را به اندازه ای که سرم از آن بیرون بیاید، پاره کرده کیسه را روی خود خود انداختم که تمام لباس احرامم زیر کیسه قرار بگیرد. تا مشعر هوا به شدت بارانی بود. اگر با ماشین هم می رفتیم همین مشکل وجود داشت؛ چون ماشین سقف نداشت و شاید باران با شدت بیشتری به شخص می خورد. به مشعر که رسیدیم، لباس احرامم خشک بود اما لباس رفیقم خیس شده بود. هنگام خوابیدن کیسه را به او دادم تا شاید کمی از شدت سرما کاسته شده، گرم شود. بالا پوش هم نداشتیم. وقتی دراز کشیدیم که بخوابیم، باد وزیدن گرفت و کیسه ای هم برای من آورد و من آن کیسه پلاستیکی را روی خود انداختم و خوابیدم و خداوند همانجا عوض داد.

میقات: حالات مردم در مشعر چگونه بود؟

آقای فیض: بعد از برگشت حاجیان از عرفات به مشعر، مشکلات زیادی گریبانگیر آنان می شد. مشکل اساسی نبودن امکانات بهداشتی، آب و دستشویی بود. در چند جای مشعر شیر آب وجود داشت ولی اولاً پیدا کردن آن دشوار بود، ثانیاً خطر گم شدن وجود داشت و علاوه بر اینها، دستشویی و توالت هم نبود، لذا مردم در مواقع ضرورت، از بیابان و یا پشت ماشین ها استفاده می کردند و همه جا آلوده می شد و زائران در جمع کردن سنگ برای رمی جمرات دچار سختی می شدند؛ زیرا زمان جمع آوری سنگ امکان داشت دست یا پایشان آلوده و نجس شود! از سوی دیگر چراغی هم وجود نداشت، فقط هر کاروانی یک چراغ زنبوری برای خود می آورد.

زائرانی که برای جمع آوری سنگ و یا تهیه آب از کاروان فاصله می گرفتند، بسیاری گم می شدند. چون شب تاریک و مسیر شمال و جنوب هم معلوم نبود. یکی دیگر از مشکلات کاروانها و یا دستجات، پیدا کردن افراد گم شده بود، کسانی از کاروان بلندگو به دست می گرفتند و فرد یا افراد گم شده را صدا می زدند تا پیدا کنند که نوعاً هم پیدا نمی شدند!

میقات: افراد گمشده در مشعر چه می کردند و به کجا می رفتند؟

آقای فیض: افراد گم شده در مشعر جایی نداشتند که بروند؛ زیرا رفتن با دیگر مردم به سمت منا هم مشکل آنان را حل نمی کرد چون در آنجا هم گم می شدند. مأموران گم شده ها را جمع می کردند و به مرکزی که در منا برای این کار مهیا کرده بودند می بردند و افراد گم شده در منا نیز بدان مکان انتقال داده می شدند، پس از آن، افرادی را که کارت مشخصات مطوف و کاروان همراه داشتند، به دفتر مطوف در منا تحویل می دادند اما بسیاری از آنان مشخصات همراه نداشتند و بیشتر هم از دسته بودند، برای یافتن آنان از سوی کاروانها کسانی به محل گم شدگان می رفتند و گم شده خود را پیدا می کردند و به خیمه می بردند. در یک مورد، زائری در منا بدون اجازه و اطلاع دادن، از خیمه خارج شد و دیگر نتوانست برگردد. برای

یافتن وی من خود به محلّ گمشدگان رفتم و از میان چند هزار گم شده، سرانجام وی را یافتم و به کاروان برگرداندم.

گم شدن حاجی در منا و مشعر، اگر نا آشنا با مسأله نیت و قوف بود، مشکلاتی به دنبال داشت و گاهی از رمی جمره یا جمرات عقب می ماندند و قربانی آنها تأخیر می افتاد.

**میقات:** از شب های مشعر چه سخنی برای گفتن دارید؟

**آقای فیض:** شب مشعر، در آن بیابان و دور از زن و زندگی و خانواده، از نظر توجه به پروردگار و راز و نیاز با او، دلنشین است. گرچه همه مراحل سفر جنبه روحانیت و معنویت دارد ولی شب مشعر و به خصوص بین الطلوعین و لحظات نیت و قوف در مشعر، بسیار دل انگیز است؛ زیرا علاوه بر نیت و قوف، اعمال فردا در خاطره زنده می شود و آنها انسان را بین خوف و رجا قرار می دهد.

**میقات:** حرکت از مشعر به منا، چگونه و به چه صورت بود؟

**آقای فیض:** لحظه حرکت، وقتی جمعیتی انبوه و فشرده، با تمام وسایل نقلیه رها می شوند، دیدنی است. در سالهای گذشته که کاروان و راهنما نبود، بسیار مشکل ساز بود؛ زیرا یکی از جاهایی زائر گم می شد، همین مسیر بود. در آن حال، صدها پرچم و علامت برافراشته می شود و حاجیان باید دنبال آن علامت که قبلاً مورد شناسایی قرار گرفته و با آن آشنا هستند، راه بیفتند و فاصله میان توقف گاه حاجیان در مشعر و منا را پیاده طی کنند و این فاصله، حدود سه کیلومتر و گاهی هم کمتر است، اما تداخل کاروانها و گروه ها در همدیگر، موجب گم شدن افراد و از هم گسیختگی جمعیت کاروان می شد و قبل از انقلاب به کاروانهای ایرانی اجازه می دادند که از پرچم کشور خود برای علامت استفاده کنند و حتی از این پرچم در حال طواف نیز استفاده می شد و کم کم پرچم ها کنار رفت، چون شبیه هم بود و به جای آن از تابلو استفاده شد که البته تشخیص آن نیز برای افراد پیر و یا کم سواد مشکل بود.

گم شدگان مشعر یا بین راه مشعر و منا، نه تنها از غذا و پذیرایی باز می ماندند، بسیاری از آنان در روز عید، به رمی جمره و اعمال دیگر نیز نمی رسیدند.

بدیهی است تدبیر کاروان و روحانی همراه در این مرحله، بسیار کارساز بود. در چند سالی که به عنوان هیئت داوران یا بعثه رهبری همکاری داشتم، این مطلب دریافته ام که یکی از مشکلات روحانیون آشنا نبودن مسیر مشعر تا محل خیمه کاروان در منا بوده و هست. گاهی کاروان به منا می رسید ولی جای خیمه خود را نمی دانست و حتی مدیر کاروان و کارگرش که قبلاً به منا آمده و اثاث و لوازم آنجا را تهیه کرده بودند، در برگشت از مشعر به منا جایگاه خود را نمی یافتند.

من در موارد بسیاری، برای اینکه به این مشکل دچار نشوم، قبل از حرکت به عرفات، همراه کارگر کاروان و یا به تنهایی به منا می رفتم و چون هنوز جمعیتی نبود، به راحتی خیمه کاروان را پیدا می کردم و بعد، مسیر از ابتدای مشعر تا خیمه ای که در منا تهیه شده و ما باید در آن مستقر شویم را روی کاغذ ترسیم می کردم. مسیر مشعر تا منا، گاهی به چند جاده منتهی می شد. همه آن جاده ها را در نظر می گرفتم و در نقشه تمام بی راهه ها را می بستم و کاملاً مسیر منتهی به خیمه را علامت گذاری می کردم و در صبح روز عید بدون هیچ گونه معطلی، افراد کاروان را به طرف خیمه هدایت می کردم.

مطلب دیگری که ذکر آن، به خصوص برای کاروانها، خالی از فایده نیست، این است که قبل از انقلاب آفتابه کوچکی پیدا کرده بودم و صبح روز عید، آن را بالای پرچم می بستم و از حاجیان کاروان می خواستم حواسشان به پرچمی باشد که بالایش آفتابه است و چون بعد از انقلاب پرچم عوض شد، و دیگر این کار درست ندانستم، دسته گلی از مکه خریده بودم و همراه خود به عرفات و مشعر می بردم و در روز عید، آن را بالای پرچم کاروان می بستم و به افراد کاروان تذکر می دادم که چشمشان به پرچمی باشد که بالایش دسته گل است.

با این نقشه، افراد کاروان به خیمه منا می رسیدند و گم نمی شدند، هر چند فاصله آنها با پرچم و علامت کاروان دور باشد.



**میتا:** آیا وادی محسّر علامتی داشت و حاجیان، این منطقه را می شناختند؟  
 آقای فیض: در هیچ زمانی وادی محسّر علامتی نداشت و حاجیان به هیچ وجه این وادی را نمی شناختند و اهل تسنن و حکومت عربستان، نسبت به وادی محسّر هیچگونه برنامه‌ای ندارند، ولی در ابتدای مزدلفه و یا انتها و ابتدای عرفه و منا، تابلوی بزرگی نصب شده است و ابتدا و انتهای مذکور تا چه اندازه با دستورات شرعی ما تطبیق می کند مسأله دیگری است.

**میتا:** اعمال منا (رمی جمرات) چگونه انجام می گرفت و زائران به چه صورت در منا حاضر می شدند؟

آقای فیض: یکی از مشکلات منارمی جمره عقبه در روز عید است.  
 لازم به یاد آوری است، خیابانی در منا اختصاص به محلّ جمرات دارد به نام شارع الجمرات. وقتی از مکه به سوی منا می رویم، در اول منا جمره‌ای است به نام «جمره عقبه»، عقبه بدان جهت گفته اند که بیشتر کوههای اطراف، نزدیک بوده و این جمره بین دو کوه قرار داشت و بیعت عقبه که عده‌ای از بزرگان مدینه در یک موسم حج با پیغمبر ﷺ بیعت کردند، کنار همین جمره بود و بعد از این بیعت، پیامبر خدا ﷺ مُصعب بن عمیر را همراه آنها برای آموزش دادن قرآن و مسائل دینی به مدینه فرستاد. در اینکه آیا عقبه جزو منا است و می توان شبهای بیتوته در کنار آن ماند و یا خارج منا و جزو مکه است، اختلافی وجود دارد که اینجا جای بحث آن نیست.

به هر تقدیر روز عید قربان که حاجیان از مشعر به منا می آیند، باید اعمالی را انجام دهند که ابتدا رمی جمره عقبه است و چون همه طوایف در این جهت شرکت دارند، پیدا است که تراکم جمعیت و نبودن مدیریت صحیح، مشکلاتی را به وجود می آورد:

اولاً: در راه مشعر به جمرات و همچنین از خیمه‌ها به جمرات، باید از «شارع الجمرات» استفاده کرد، اما متأسفانه حاجیان برخی کشورها که از خیمه استفاده نمی کنند، در مسیر این خیابان جاگرفته و راه را بسته اند و مأموران دولتی هم در

این جهت مداخله‌ای نمی‌کنند. ثانیاً: اهل تسنن سنگ زدن به جمره؛ یعنی ستون برپا شده در آن مکان را شرط ندانسته و تنها سنگ انداختن به طرف جمره را کافی می‌دانند، به جهت بسیار اتفاق افتاده است سنگهایی که از راه دور و گاهی چند متری به طرف جمره انداخته شده، سری را می‌شکند یا چشمی را کور می‌کند و مسؤولان عربستان در این زمینه مدیریت صحیحی را به کار نبرده است. در سالهای اخیر، در اثر تراکم و ازدحام جمعیت، گاهی افراد زیر پای جمعیت می‌مانند و در مواردی کشته می‌شوند. حادثه سال گذشته (۱۳۸۲ ش.) یکی از این نمونه‌ها است. با اینکه چندین سال است که محل جمرات دو طبقه شده، لیکن از آنجا که عبور و مرور طبق نظم و مقرراتی صورت نمی‌گیرد، مشکل جمرات به حال خود باقی است. البته در رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم چون مدت طولانی است، مشکل مهمی مشاهده نمی‌شود. و تنها در روز دوازدهم، آنهم بعد از ظهر، چون اهل تسنن آن را مستحب می‌دانند مشکل جمره عقبه در آن روز تکرار می‌شود؛ یعنی جمره اولی و وسطی نیز مشکل جمره عقبه را دارد.

**میثاق:** ذبح قربانی و حلق رأس چگونه بود و قربانی‌ها را از چه راهی تهیه می‌کردید؟

**آقای فیض:** در گذشته؛ مثلاً سال ۴۹ تا ۶۰ که شرکت کنندگان در مراسم حج از سیصد تا پانصد هزار نفر در حال افزایش بودند و قربانگاه هم در کنار منا بود، مشکلی در ذبح قربانی نداشتیم. از هر کاروان چند نفر انتخاب می‌شدند و پول جمع می‌کردند و به قربانگاه می‌رفتند. گله گوسفند زیادی وجود داشت. یکی از افراد باگله‌دار و صاحب گوسفندان به توافق می‌رسید و به تعداد افرادی که از آنها پول گرفته بودند گوسفند انتخاب و به نیابت قربانی می‌کردند و مشکل فقط خود قربانگاه بود که انباشته از لاشه‌های گوسفند قربانی شده بود و چون در کاروان افراد آشنا به ذبح و شرایط قربانی حضور داشتند و با کاروان همکاری می‌کردند، از این نظر مشکلی نداشتیم و در حلق رأس هم در هیچ زمان مشکلی نبود. در سالهای گذشته، از



وجود عربها با پرداخت یک ریال (دو تومان) برای حلق استفاده می‌کردیم و بعد هم که وسایل و امکانات فراهم شد و بیشتر مردان تیغ سرتراشی همراه داشتند که سر همدیگر را به نیابت می‌تراشیدند.

**میتا:** لاشه قربانی چه می‌شد؟ آیا موجب تعفن و بیماری هم می‌شدند؟  
آقای فیض: زائران کاروانهای ایرانی نمی‌توانستند از گوشت‌های قربانی استفاده کنند ولی افرادی از طرف قصابهای محلی در قربانگاه می‌گشتند و هر جا لاشه خوبی می‌یافتند، پوست آن را کنده و قسمتهای مرغوب را می‌بریدند و با خود به طرف مکه می‌بردند، مأموران هم از این کار جلوگیری نمی‌کردند و مازاد لاشه‌ها که در قربانگاه می‌ماند، شبانگاه توسط مأموران با بولدوزر در قربانگاه دفن می‌شد تا از تعفن و آلودگی بیشتر، جلوگیری شود.

**میتا:** آداب و رسوم زائران ایرانی در شب‌های منا، چگونه بود و آن شب‌ها را به چه شکل می‌گذراندند؟

آقای فیض: در شب یازدهم، زائران به جهت طی کردن راه مشعر تا منا و رمی جمره عقبه و نیز گرمی هوا، تقریباً خسته می‌شدند، اما در عین حال، روحانیون آنان را جمع می‌کردند و از فلسفه حج و اعمالی که در آینده باید انجام گیرد توضیحاتی می‌دادند و از برنامه‌های بسیار خوب کاروانها و جود روحانیون متعهد و پرنشاط برای بیان احکام و فلسفه حج و اطلاعات مربوط به مکه و مدینه است. نکته‌ای که باید یاد آور شوم اینکه در گذشته و سالهای قبل از انقلاب و بازسازی حرم مکه و مدینه، که جمعیت مثل امروز زیاد نبود، کاروانها از فرصتهای بعد از نیمه شب برای انجام اعمال حج؛ یعنی طواف، نماز طواف و سعی بین صفا و مروه استفاده می‌کردند. البته افراد پیر و ضعیف این اعمال را بعد از برگشت از منا انجام می‌دهند. گفتنی است، در این سالها، جمعیت طواف کننده در شب و روز تقریباً یکسان است؛ یعنی تمام صحن مسجدالحرام پر از جمعیت طواف کننده است.

میقات: عرب‌ها در منا چه مراسمی داشتند؟

آقای فیض: تاکنون به موردی بر نخورده‌ام که از مراسم عربها و یا حاجیان غیر ایرانی اطلاعی به دست آورم. باید گفت: آنگونه که ایرانیها جمع می‌شوند و مراسم دعا و روضه و یا مجلس و عظ و بیان احکام ترتیب می‌دهند، از غیر ایرانی و به عبارت بهتر، از غیر شیعی چنین مراسمی ندیده‌ام.

میقات: آیا خاطره‌ای از آتش سوزی چادرهای حجاج در منا و یا سایر مشکلات دارید؟

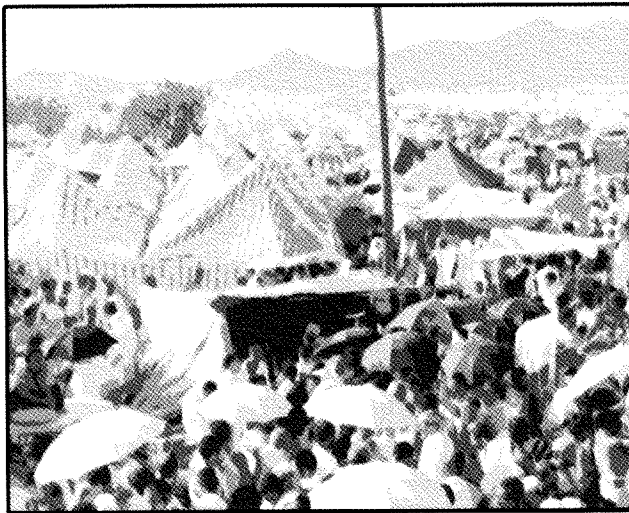
آقای فیض: در سال ۱۳۵۴ ش. روز یازدهم ذی‌حجه، ساعت سه بعد از ظهر، خبر یافتیم که قسمتی از منا در آتش می‌سوزد، بی‌درنگ از مردم خواستیم که به طرف کوه بالا بروند. آتش به دویست متری ما رسیده بود و ما نیز به همین نسبت تا کوه فاصله داشتیم. مردم به سرعت حرکت کردند و هرکس که توانست یک کیف دستی خود را همراه ببرد برد اما در مسیر راه تا کوه، خیمه‌ها که در زمین افراشته شده بود و ریسمان و طنابی که برای سرپانگهداشتن خیمه به میخ‌های فرو رفته در زمین در کوزه‌ها و فواصل بین خیمه قرار داشت، جلو سرعت فرار را می‌گرفت و گاهی باعث افتادن مردم روی هم می‌شد؛ به طوری که راه بسته می‌شد و یا ناراحتی‌هایی برای افراد زیر دست و پا افتاده به وجود می‌آمد. اتفاقاً خانواده من هم جزو این افراد بود که زیر دست و پا افتاد و تا سرحد مرگ پیش رفت اما سرانجام توسط عده‌ای نجات یافت. خیمای ایرانی‌ها در آن سال در وسط‌های منا قرار داشت؛ یعنی میان مسجد خیف و منبع مصریها که روی همان کوه درست شده بود و منبع؛ یعنی مخزن آبی که در غیر فصل زیارتی از آب پر می‌شد تا در ایام منا مورد استفاده قرار گیرد و احتمالاً بانی این منبع مصری بوده که به آن منبع مصری‌ها می‌گفتند. به هر حال همه مردم از خیمه‌ها به طرف کوه به حرکت در آمدند و چون خبر آتش سوزی در ساعتی بود که نوعاً مردم خسته یا بیمار و یا در خواب بودند، به معاون کاروان گفتم یک سری به خیمه‌ها بزنیم تا شاید کسی خوابیده بیدارش کنیم، اتفاقاً در بررسی خیمه‌ها دو نفر را پیدا کردیم که بیمار و در



خواب بودند. زیر بغل یکی از آنها را معاون کاروان گرفت و دیگری را خودم، راهنمایی کردم که به طرف کوه بیریم ولی مریضی و بی حالی آنها به حدی بود که نتوانستند بالای کوه بروند، ناگزیر پای کوه نشستند و ما بالای کوه رفتیم. دامنه کوه شیب تندی نداشت که افراد نتوانند از آن بالا روند، بلکه شیب آن ملایم بود. وقتی بالای کوه قرار گرفتیم، خیمه‌های خود را دیدیم که در حال سوختن است و سرعت آتش سوزی به حدی بود که اگر چند دقیقه دیرتر از خیمه بیرون می‌آمدیم، امکان فرار نمی‌یافتیم؛ زیرا بیشتر، بلکه تمام کاروانها هر یک کپسول گازی داشتند که پر یا نیم‌پر بود. وقتی آتش به کپسول گاز می‌رسید و آن را گرم می‌کرد، با انفجار گاز، آتش تا شعاع ۴۰ - ۵۰ متری شعله می‌کشید. می‌دیدیم که پارچه‌ها و قطعات پلاستیکی آتش گرفته به هوا می‌رود، مسؤولان حکومتی هم شاید پیش‌بینی چنین وضعی را نمی‌کردند؛ لذا هیچگونه امکانات آتش‌نشانی فراهم نکرده بودند و هلی‌کوپترها مرتباً بالای آسمان پرواز می‌کردند و گاهی هم چیزهایی به پایین می‌ریختند اما می‌دیدیم که برای جلوگیری از سرایت آتش، تأثیری ندارد و اتفاقاً باد هم در همان مسیر می‌وزید و به سرایت آتش کمک می‌کرد و با انفجار هر کپسول گاز، ااث و لوازم هر کاروان که شعاع آن تا ۴۰ یا ۵۰ متری بود، به آتش کشیده می‌شد، به خصوص تشک‌ها و زیر سری‌ها و فرش‌ها که از مواد پلاستیکی بود، فوراً آتش می‌گرفت.

نزدیک غروب که آتش سوزی تمام شد، از کوه پایین آمدیم، ابتدا به طرف خیمه سوخته خود رفتیم که چیزی باقی نمانده بود. حتی وسایل پذیرایی مثل نوشابه‌ها و میوه‌ها سوخته یا نیم سوخته شده بود. بعد از ساعتی، که افراد خود را یک‌جا گرد آوردیم، به طرف مسجد حَیَف رفتیم که بیتوته شب دوازدهم از ما سلب نشود ولی اغلب کاروانهای ایرانی افراد خود را جمع کرده به مکه یا عزیزیه بردند؛ چون برای هیچ کاروانی وسیله پذیرایی نمانده بود. ما که افراد را در آن مسجد جمع کردیم، مدیر کاروان یک شام حاضری و نوشابه برای افراد فراهم کرد که پذیرایی مختصر شدند. البته شکر خدا گذشته نداشتیم ولی چند نفر از کاروان ما ناپدید بودند؛ از جمله آن دو نفر مریض که توسط مأموران امداد به

بیمارستان برده شدند. یکی از آنها در بیمارستان فوت کرد. البته نه به خاطر سوختگی، اما دومی بهبود یافت و بعد از چند روز به کاروان پیوست. وقتی همگی در مسجد خیف گرد آمدیم، سری به هلال احمر سعودی مستقر در منا زدم تا از جریان آتش سوزی و تعداد سوخته و ملیت آنها آگاه شوم، معلوم شد آتش ابتدا از کپسول کوچک (پیک نیک) یکی از سیاهان که در نزدیکی مسجد خیف خیمه داشت به خیمه سرایت کرده و با گسترش این آتش، فاجعه‌ای به آن



کنگر

بزرگی به وجود آمده است. آنچه از مشاهدات خود در هلال احمر سعودی به دست آوریم این بود که بیشتر سوخته‌ها غیر ایرانی و از سیاهان بودند. مأموران سوخته‌های پیچیده در پتو یا ملافه را می‌آورند و صورت آن را باز می‌کردند و یکی با دستگاه عکاسی از صورت او عکس می‌گرفت و سپس ملافه یا پتو را به دور او می‌کشیدند و می‌بردند و نوبت به جسد بعد می‌رسید. وقتی صورت سوخته یا نیم سوخته را باز می‌کردند، می‌دیدم که از سیاهان است و یک تسبیح دانه درشت به گردن آویخته‌اند که رسم زائران سیاه پوست بود و آنچه بعداً از مطبوعات معلوم شد، این بود که سوخته‌ها بیشتر غیر ایرانی و از سیاهان و ملیت‌های دیگر بودند. کشته‌ها حدود سیصد تا چهار صد نفر تخمین زده می‌شد ولی خیمای ایرانی‌ها که مجموعاً در یک ناحیه؛ یعنی بین مسجد خیف و منع مصریها



در قسمت کوه قرار داشت تماماً سوخت و چون همه کاروانهای ایرانی یک یا دو کیسول گاز داشتند چیزی از اثاث و لوازم آنان باقی نماند. خسارات اموال نیز به مردم داده نشد؛ زیرا اثبات آن مشکل بود، البته سال دیگر دولت از ورود کیسول گاز به منا و عرفات جلوگیری کرد و کاروانها ناچار شدند از غذاهای سرد مثلاً نان و پنیر و هندوانه استفاده کنند و یا در هتل خود در مکه و عزیزیه غذا درست می کردند و با وانت به منا می بردند و گاهی هم ترافیک ماشین ها و تأخیر غذا موجب مشکلاتی برای افراد کاروان می شد.

متأسفانه در چند سال قبل (که سالش را به یاد ندارم) نیز در منا آتش سوزی رخ داد و تمام خیمه های ایرانیها سوخت و این جریان روز هشتم ذی حجه بود که اخبار بعد از ظهر رادیو خبر از آتش سوزی در منا داشت و ما در بعثه رهبری و در معاهده بودیم. تصمیم گرفتم به منا بروم و جریان را از نزدیک ببینم و چون ماشین برای رفتن به منا فراهم نبود؛ یعنی از همه ماشین ها، جهت حمل حاجیان به عرفات استفاده می شد، ناچار پیاده رفتم و وقتی به محل خیمات آتش گرفته رسیدم، معلوم شد که باز هم خیمات ایرانیها سوخته است. البته محل خیمات در جایگاه قبلی؛ یعنی میان مسجد خیف و منبع مصریها نبود، بلکه در هضبه منا قرار گرفته بود و هضبه منا یک فضای باز بلندی بود بعد از پل عبدالعزیز؛ یعنی بین پل عبدالعزیز تا قربانگاه تپه های پست و بلندی وجود داشت و از منا بود اما قابل نصب خیمه و توقف حاجیان نبود و این قسمت را دولت هموار و مسطح کرد و محل اسکان ایرانیها قرار داد که معروف بود به هضبه منا؛ یعنی تپه های مسطح شده که در تمام منا این قسمت از همه بلندتر و در جریان هوا و با صفا تر است، اما فاصله آن با جمرات حدود سه کیلومتر می باشد و در زیر پل عبدالعزیز که مسیر چند خیابان نیز می باشد، محل خیمات عده ای از حاجیانی بود که در مدت توقف در مکه از این خیمه ها استفاده می کردند؛ یعنی برای اینکه خرج کمتری بکنند در مکه منزل اجاره نمی کردند و در منا خیمه می گرفتند که هم برای طواف و اعمال مکه می توانستند از آنجا بیایند و هم به عرفات بروند و در ایام منا و بعد از منا باز هم از آن خیمه ها استفاده می کردند.

خلاصه اینکه، روز هشتم هنوز زمان سکونت حاجیان به منا نرسیده بود، اما همهٔ خیمه‌های ایرانی و غیر ایرانی سرپا شده و آماده بود که آتش از کپسول یکی از خیمه‌های زیر پل به خیمه سرایت کرد و از آنجا به خیمه‌های دیگر و چون نزدیک‌ترین محل، خیام ایرانی‌کنار پل عبدالعزیز بود، آتش در چند لحظه به خیام ایرانی‌ها رسید و تمام خیمه‌ها سوخت، در حالی که هیچ ایرانی در آن خیمه‌ها نبود (چون روز هشتم بود) و خیمه‌ها مربوط به مطوفین بود. هرکاروانی که برای اسکان زائران خود در خیمه، آن را فرش کرده و یا لوازم پذیرایی مهیا کرده بود همه‌اش سوخت.

من زمانی به آنجا رسیدم که آتش خاموش شده بود. وقتی به خیمه‌ها سر زدم، دیدم فقط عمود آهنی خیمه‌ها باقی مانده است که با مفتول به هم پیچیده‌اند و پارچهٔ خیمه‌ها و فرش‌ها و موکت‌ها و لوازم پذیرایی کاروانها، کولر آبی و پنکه و یخچال و فریزر و میوه‌ها همه سوخته بود. هنگام غروب پیاده به بعثه برگشتم. صبح فردای آن روز؛ یعنی صبح عرفه باید به عرفات می‌رفتیم و وقتی به عرفات رفتیم و شب عید در مشعر ماندیم و صبح روز عید به منا آمدیم، دیدیم که تمام خیمه‌های ایرانی‌ها مجدداً نصب شده بود ولی هیچ خیمه‌ای فرش نداشت و امکانات پذیرایی هم در آنها موجود نبود. بهر کیفیتی که بود، این سال هم سپری شد ولی از سال بعد دولت از خیمه‌های نسوز استفاده کرد تا اینگونه فاجعه‌ای در سال‌های بعد تکرار نشود. البته این خیمه‌ها گرچه پارچه‌ای است ولی در طول سال ثابت است و مثل گذشته در پایان مراسم بر چیده نمی‌شود.

تکرار



میتواند: مردم چه وسایلی را با خود به عرفات و منا می‌بردند؟

آقای فیض: از سال ۱۳۴۹ش. که با کاروان بودیم و حمله‌دارها موظف بودند، وضعیت مناسبی را به وجود آورند؛ از جمله داشتن یک روحانی و پزشک و وسایل پذیرایی و غذا و تهیهٔ همهٔ امکانات حاجیان در مکه و مدینه و عرفات و منا و مشعر به وجود آورند و در ازای پولی که از حاجی می‌گیرند، مسوولیت خود را به خوبی انجام دهند. نصب خیمه‌ها به عهده مطوف ولی بقیه لوازم به عهده کاروان بود؛

حتی آشپز، کمک آشپز و افرادی جهت پذیرایی. البته تنها ایرانیها هستند که به این کیفیت و با این تشکیلات به مکه می‌روند و سایر حجاج دیگر کشورها چنین امکاناتی را ندارند و با گرفتاریها و مشکلاتی مواجه هستند. فراهم بودن این امکانات، به حاجی فرصت می‌دهد که از سفر خود بهره بیشتری ببرد. البته هر زائری نیازهایی هم دارد که باید خودش آن را فراهم کند؛ مانند حوله دستی، مسواک، لباس احرام، لباسهای گرم و سرد مورد نیاز، ماشین اصلاح، خُره و ریزهای دیگر که جمعاً در یک ساک دستی قرار می‌گیرد و باید همراه حاجی در عرفات، مشعر و منا باشد. به اضافه مناسک و کتاب دعا و یا لوازمی که زنها نیاز دارند.

**میقات:** چه خاطره‌ای از اعمال و آداب شب‌های منا به یاد دارید؟

**آقای فیض:** تمام شبهای منا خود خاطره است و چون بیتوته در منا جزو واجبات به شمار می‌آید، هرگونه فعالیت در شب باید در محدوده منا باشد؛ مانند رفتن به مسجد خیف و دیدن اقوام و دوستان در کاروانهای دیگر، که امکان چنین دیدارهایی در مکه کمتر پیش می‌آید و در عرفات هم از خیمه خارج شدن خطرگم شدن را داشت، ولی در منا این امکان و فرصتی بود که با خبرگرفتن از کاروانهای دیگر و جایگاه آنها، به دیدن اقوام و دوستان خود بروند. البته روحانیون نیز از فرصت استفاده می‌کردند تا با بیان احکام و اسرار حج بر علم و آگاهی حاجیان بیفزایند.

**میقات:** آیا از مساجد قدیمی موجود در منا خاطره‌ای به یاد دارید؟ (مسجد کبش، مسجد البیعه و...).

**آقای فیض:** از مساجد منا، تنها مسجد خیف را می‌شناسم که در روایات هم برای نماز خواندن در آن فوق العاده تأکید شده است، ولی چون این سالها جمعیت شرکت کننده در مراسم حج زیاد است و یا تجدید بنای مسجد خیف و نصب دستگاههای خنک کننده در آن جمعیت شرکت کننده در مسجد زیاد است که بسیاری در آنجا خوابیده و یا نشسته‌اند و از آن فضای خنک استفاده می‌کنند و جا برای نمازگزار

جدید کمتر پیدا می‌شود و بهترین موقع باز شبانگاهی است که انسان دو رکعت نماز در آن بخواند که بسیاری از انبیا و اولیا در آن نماز خوانده‌اند و روایتی از پیامبر خدا ﷺ در مسجد خیف شنیده شده که بسیار جالب است.<sup>۲</sup>

**مِقَات:** برای اعمال بعد از منا، چگونه به مکه برمی‌گشتید؟

**آقای فیض:** برای برگشت زائران به مکه، همان وسیله‌ای که او را به عرفات و مشعر برده، در روز دوازدهم نیز در منا آماده است که بعد از اذان ظهر آنها را به مکه برگرداند. مسأله مهم، انجام اعمال مکه است بعد از تمام شدن اعمال منا. البته در گذشته؛ یعنی از سال ۱۳۴۹ به بعد، که زائر زیاد نبود، ما از فرصتهای بعد از نیمه شب؛ مثلاً شب یازدهم استفاده می‌کردیم و به وسیله ماشین‌هایی که نزدیک جمرات مهیا بود به مکه می‌رفتیم و تا اذان صبح اعمال مکه؛ یعنی طواف، نماز طواف و سعی را انجام می‌دادیم و اگر فرصتی بود، طواف نساء و نمازش را هم تمام می‌کردیم و به منا برمی‌گشتیم، ولی بعد از شرکت میلیونی مردم در مراسم حج، تراکم جمعیت در شب و روز مساوی شد و چهارده طواف در دایره مطاف کار بسیار مشکلی شد، ولی برای تک نفر و یا چند نفری که با هم هستند، فرصت‌های مناسبی پیدا می‌شود که طواف در دایره مطاف و بدون زحمت انجام گیرد و آن شرکت کردن در مراسم نماز مسجد الحرام است به این شرط که انسان خود را به نزدیک‌ترین جا برای نماز برساند و بعد از خواندن نماز جماعت، بی‌درنگ طواف را آغاز کند و در چنین فرصتی هفت دور طواف، حدود ده دقیقه طول می‌کشد و تا جمعیت از اطراف برای شرکت در طواف جمع شوند، ما طواف خود را انجام داده و نماز آن را در پشت مقام و گاهی با یکی دو متر فاصله، به راحتی انجام داده‌ایم و این فرصتی است که خیلی‌ها از آن غافل‌اند و نکته‌ای هم در مورد رمی جمرات که یادآوری آن می‌تواند بسیار مفید باشد، این است که ایرانیها هرگز رمی جمرات روز دوازدهم را به بعد از ظهر تأخیر نیندازند؛ زیرا اهل سنت این کار را می‌کنند و چند مورد حوادث ناگواری که پیش آمده و عده‌ای زیر دست و پاکسته شده‌اند، مربوط به زمان تراکم جمعیت بعد از ظهر روز دوازدهم است که به نظر آنها



مستحب است. البته روحانیون کاروانها به این مسأله واقف هستند و برای حفظ جان حاجیان نهایت وقت شناسی را دارند.

**میقات:** از روزهای پایانی حج چه خاطره‌ای دارید؟

**آقای فیض:** خاطره مهم که شایسته گفتن باشد ندارم ولی مطلبی به نظرم آمد که جا دارد بگویم و آن اینکه: اهل تسنن برای زیارت و داع و یا عمره مفرده اهمیت زیادی قائلند، ولی ما ایرانیها چنین نیستیم. آنها مجدداً به مسجد تنعیم می‌روند و محرم می‌شوند و برای طواف و سعی به مسجد الحرام برمی‌گردند؛ به گونه‌ای که گویی تمام مسجد الحرام و صفا و مروه یکباره سفید پوش شده است و اگر کسی می‌خواهد همه زوار را در حال احرام و سفید پوش ببیند، می‌تواند اینجا باشد و این تقید به زیارت و داع و انجام عمره مفرده بعد از پایان مراسم حج قابل توجه است. البته ممکن است عده زیادی حج افراد بجا آورند که دیگر قربانی نکنند و در صورت انجام حج افراد به جا آوردن عمره مفرده بعد از پایان مراسم حج واجب است ولی علمای شیعه برای مردمی که منزلشان از مکه بیش از ۱۶ فرسخ فاصله دارد، حج افراد را جایز نمی‌دانند و وظیفه اینگونه افراد حج تمتع است همین حجی که این سالها انجام می‌گیرد. تنعیم در شش کیلو متری مسجد الحرام است؛ همان محلی که عایشه به دستور پیامبر ﷺ بدانجا فرستاده شد تا عمره مفرده به جا آورد. چون او بعد از رسیدن به مکه مانع از انجام طواف داشت، ناچار با همان حال که محرم هم بود به عرفات رفت و بعد از برگشت از عرفات و منال لازم دیده شد که عمره مفرده، که جای گزین تمتع است انجام دهد.

**میقات:** نحوه خرید سوغات چگونه بود و معمولاً چه چیزهایی به عنوان سوغات خرید می‌شد؟

**آقای فیض:** خرید سوغات بسته به موقعیت زمان و ارزش پول ایران و نیازهای زندگی است. بدون سوغات نمی‌شود و اشیای زرق و برق مغازه‌های مکه هم که فریبنده است و انسان را وادار به خرید می‌کند؛ به خصوص اجناسی که قیمت آن با قیمت

آن جنس در ایران تفاوت زیاد دارد و جنسی که همه باید سوغات بیاورند آب زمزم است که نظیر آن در هیچ جای دنیا نیست.

**میقات:** مدت سفر حج چه قدر طول می کشید؟ و هزینه آن چه مقدار بود؟  
آقای فیض: مدت سفر حج از سال ۴۹ به بعد تقریباً یکماه بود و مقدار هزینه نیز حدود چهار هزار تومان بود که هزینه رفت و برگشت هواپیما و کرایه منزل در مکه و مدینه و وسایل نقلیه بین راه و کلیه مخارج سفر به عهده کاروان بود و در خوراک و منزل هم مقید بودند که طبق شرایط دولت رفتار کنند و من در سفر اول از کاروان در مدینه جدا شدم و برای زیارت شام و سپس به عتبات عالیات در عراق رفتم که جریان آن سفر جدا است.

### پانوشته‌ها:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰
۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳